



قضاوت در ایران باستان

محمد احمدی
دبیر تاریخ - مشهد مقدس

اشاره

بتأثر گزارش‌های تاریخی، در تاریخ باستانی ایران، همواره عدالت از اهمیت زیادی برخوردار بوده است؛ خواه از حیث مذهبی و خواه از حیث سیاسی و اجتماعی. در متون دینی زرتشتی، اهمیت خاصی به قضاوت و عدالت داده شده است. گزنفون نیز به آموزش عدالت و انصاف اشاره کرده است. در مقاله‌ی حاضر، این موضوع با استفاده از منابع تاریخی شرح و بسط داده شده است.

متون قضایی

با توجه به این که اصل و مبدأ قوانین دآوری در ایران باستان مشابه، و اساس آن باورهای مذهبی زرتشتی بین ایرانیان بوده است، می‌توانیم از جمله‌ی متون مدون قضایی، به متون زرتشتی اشاره کنیم که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

الف) متون دینی زرتشتی

۱. دینکرد؛ ۲. بندهش (بندهشن)؛ ۳. گزیده‌های زادسپرم؛ ۴. دادستان (دادستان) دینیک؛ ۵. روایات پهلوی.

ب) متون قضایی و قوانین دینی

۱. مادیکان هزار دادستان (ماتیکان هزار دادستان)؛ ۲. شایست نشایست؛ ۳. روایات آدر آتور فرنیغ؛ ۴. روایات فرنیغ سروش؛ ۵. روایات امید؛ ۶. پرسش‌ها؛ ۷. دستوران.
- البته در دوره‌ی هخامنشی قوانین قضایی دیگری نیز از ملل تابعه وجود داشته‌اند که پادشاهان هخامنشی با توجه به این که ملل تابعه را در تبعیت از قوانین و آداب و رسوم خود آزاد گذاشته بودند، دستور به گردآوری آن‌ها داده بودند. در این باره آمده است: «در همه‌ی استان‌های شاهنشاهی ایران، همان‌طور که امور مذهبی و عقاید دینی آزاد گذاشته شده بودند، امور قضایی نیز طبق عرف محل و قوانین مذهبی هر منطقه اجرا می‌شدند.»^۱

قضات و محاکم

در ایران باستان، قضات به دو شکل رسمی و غیررسمی به کار دآوری می‌پرداخته‌اند. شکل غیررسمی دآوری را اغلب ریش سفیدان و بزرگان خانواده‌ها و قبیایل بر عهده داشتند. دآوری رسمی بیش‌تر

بر عهده‌ی موبدان و روحانیون زرتشتی و داورى درباره‌ی جرم‌های سیاسى نیز به طور خاص یا پادشاهان و یا والیان منصوب وی در ایالات بوده است. به هر حال، قضات را در این دوره می‌توان چنین تقسیم‌بندی کرد:

الف) شاه، قاضی القضاة

در ایران باستان، شاه در رأس هرم قضایی کشور قرار داشته است. در دوره‌ی هخامنشی، قضات از طرف شاهنشاه به این شغل منصوب می‌شدند و شغل آنان موروثی بوده است. در دوره‌ی ساسانی «قوه‌ی عالی‌ی قضایی به شاهنشاه اختصاص داشت و این نظر فقط امر فرضی و نظری نبود، چه، روایات متعدد موجود است که بر عدالت‌خواهی پادشاهان ساسانی گواهی می‌دهد و... اگر کسی در مراجع عدلیه‌ی محلی به حق خود نمی‌رسید، همواره می‌توانست به شاه رجوع کند و به مقصود خود برسد. این شواهد اثبات می‌کنند که پادشاهان ایران باستان مقامی مافوق تمام قضات داشته‌اند.

ب) موبدان و قضات

چون جامعه‌ی ایران باستان جامعه‌ای دین‌باور بوده و به خصوص دین زرتشت نقش مهمی در افکار مردم داشته است و نیز با توجه به این که این دین در برهه‌ای طولانی از تاریخ ایران باستان در صدر قدرت قرار داشته و متون قضایی، متون مذهبی این دین بوده است، می‌توان به نقش عمده‌ی روحانیون زرتشتی در دستگاه قضایی ایران باستان پی برد. به روایت گریستن سن: «مخاکم هر ناحیه را یک نفر قاضی روحانی اداره می‌کرد و به طور کلی مراقب بود که احکام و اعمال رؤسای غیر روحانی ناحیه نیز کلاً موافق عدالت باشد... به موجب کتاب اوستایی سنکا دوم نسک، بین قضاتی که ده، یازده، دوازده، سیزده، چهارده و پانزده سال علم فقه تحصیل کرده باشند، امتیازی قائل شده‌اند. ظاهراً تصمیمات و احکام حقوقی هر یک از آنان بر حسب درجه، اعتبار مختلفی داشته است... از آن گذشته می‌توان حدس زد که بسیاری از مأموران قضایی که مناصب مخصوصی داشته‌اند، موبد یا هیسربد بوده‌اند. چنان‌که می‌دانیم، هیسربدان گاهی به عنوان قضاوت فتوایی می‌داده‌اند.»

در این باره همچنین گفته شده است: «قضات از میان روحانیون معین می‌شدند. زیرا فقط آن‌ها بودند که اطلاعات و معلومات قضایی داشتند.» مرحوم زرین کوب نیز در این باره می‌نویسد: «[در دوره‌ی ساسانی] در آنچه به اجرای عدالت مربوط می‌شد، نقش عمده بر عهده‌ی هیسربدان بود که با قانون دینی و احکام عادی آشنایی

داشتند.»

ج) قضات دیگر

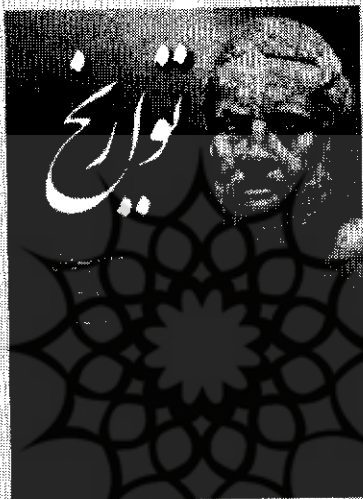
قاضی سپاه: «قوه‌ی قضایی لشکری به یک قاضی مخصوص ملقب به سپاه داذور محول بود. البته همان طور که در قسمت جرم‌ها و مجازات‌ها خواهد آمد، جرم نظامی مانند فرار از جنگ، مجازات اعدام در پیش داشته است و برای صدور چنین احکامی، حتی در مواردی شخص شاه دخالت می‌کرد.

قاضی خانواده‌گهی: در ایران باستان به جرم‌هایی که در محدوده‌ی خانواده اتفاق می‌افتاد و اخلال مستقیم در امور جامعه به وجود نمی‌آورد، توسط بزرگ خانواده رسیدگی می‌شد. رئیس خانواده در بدو امر، نه فقط مراسم مذهبی را بر عهده داشت، بلکه بر وظایف او اجرای قوانین دینی، یعنی عدالت نیز اضافه شده بوده است. بدین جهت او را زنتویخته می‌نامیدند. این زنتویخته دارای امتیازات قضایی و روحانی، و به همین جهت مورد احترام خاص بوده است... در یک واحد بزرگ‌تر اجتماعی یعنی ویست یا ویسه، رئیس آن ویس پشی تیش مانند زنتویشتی تیش اجرای مراسم مذهبی و امور عدالت را بر عهده داشته است و بدین جهت او را ویس بخته می‌نامیدند. باز در بخش وسیع‌تری به نام دهیو، مراسم مذهبی و قضاوت از جمله وظایف دهیو پشی تیش بوده است و او از تمام اختیارات و مزایایی که رؤسای واحدهای مادون برخوردار بوده‌اند، استفاده می‌کرده است.»

محاکم محلی و اقلیت‌ها

دولت‌های ایران باستان اغلب وسعت زیادی داشته و از ملیت‌ها، اقوام و پیروان ادیان گوناگونی تشکیل می‌شده‌اند. با توجه به آزادمنشی که اغلب حکومت‌های ایران باستان داشته‌اند، طبیعی است که محاکمات این اقلیت‌های نژادی و مذهبی باید بر مبنای قوانین خود آن‌ها انجام می‌شده است. «مجازات مجرمان در سرزمین‌های تابع ایران، طبق آداب و رسوم اهالی و ساکنان همان سرزمین‌ها از طرف دادگاه‌هایی متشکل از اشخاص مجرب و فقیه وارد به قانون از هر دهیو برقرار و اجرا می‌شد.»

در همه‌ی استان‌های ایران، همان‌طور که امور مذهبی و عقاید دینی آزاد گذاشته شده بود، امور قضایی نیز طبق عرف محل و قوانین مذهبی هر منطقه اجرا می‌شد. «مقایسه‌ی روش حکومت‌های ایران باستان در مورد اقلیت‌ها یا حکومت‌های دیگر آن عصر و حتی روش حکومت‌های فعلی جهان، در مسائلی اعطای حق قضاوت به اقلیت‌ها بر مبنای قانون خودشان، نشان می‌دهد که وضعیت



اقلیت‌های تابع دولت‌های ایران باستان، از وضعیت اقلیت‌ها در بسیاری از کشورها در آن دوره بهتر بوده است.

قاضی (داته‌برا)

شرایط قضات

«اغلب، داته‌برا از بین سران قوم، شاهزادگان (وسپوران)، ریش سفیدان خردمند و باتجربه انتخاب می‌شدند. یکی از شرایط انتخاب و انتصاب آنان، معروفیت به دیانت، صحت عمل و تقوا، پرهیز از رشوه‌خواری و اخلاقی بوده است.»^{۱۴}

«در زمان ساسانیان هم نام قاضی احترام به سزا داشته و مردمانی مجرب و عادل را بر مسند قضا می‌نشاندند.»^{۱۵} البته این‌ها همه با توجه به این نکته بودند که: «پیشروی ارزی بود و از پدر به پسر می‌رسید؛ چنان‌که داوری و در برخی دیگر از منصب‌های ایران باستان چنین بود.»^{۱۶} و نیز نقل شده است که در زمان اردشیر اول ساسانی در بابیل «قضات منحصرأ پارسی بودند.»^{۱۷}

در مجموع، «انحراف از آنچه که قانون و داد شناخته می‌شد، مجازات داشت و البته یک امر توری با چنین وسعتی، بدون نظارت قانون و عدالت نمی‌توانست پایدار بماند.»^{۱۸}

مسلم است که قانون فقط توسط کسانی می‌توانسته اجرا شود که اولاً: از قانون اطلاع کافی داشته باشند و ثانیاً: در اجرای عدالت وقت کافی داشته باشند. یکی از محققان معاصر در این باره می‌نویسد: «به هر حال مسلم است که در زمان سلطنت شاهان هخامنشی، با تشکیل دادگاه‌ها از انتقام‌جویی‌های شخصی جلوگیری شد و بنابه گفته‌ی مورخان، مسأله‌ای که در آن زمان بیش‌تر مورد توجه قرار گرفت، احترام بیش از حدی بود که ایرانیان برای ذات یعنی عدل قائل بودند.»^{۱۹}

عزل و نصب قضات

نصب قضات با توجه به شرایطی که در بالا ذکر شد، توسط شاه به عنوان قاضی القضاات انجام می‌شد و در مورد عزل قاضی هم آمده است: «قضات شاهی که از پارسیان انتخاب می‌شوند، وظیفه‌ی خود را تا دم مرگ انجام می‌دهند؛ مگر آن‌که بر اثر عدم اجرای عدالت از کار برکنار شوند. آنان در محاکمه داوری می‌کنند، قوانین ملی را تعبیر و تفسیر می‌نمایند و در همه امور تصمیم می‌گیرند.»^{۲۰}

حقوق قضات

با این‌که درباره‌ی حقوق و امتیازاتی که یک قاضی در ایران باستان از آن برخوردار بوده است، اطلاعات زیادی نداریم، اما می‌توان چنین حدس زد که با توجه به این‌که قضات رسمی و نیز قضات منصوب پادشاه، اغلب از نجیب و خاندان‌های اصیل و نیز از روحانیون زرتشتی بوده‌اند، خود دارای امتیازات، املاک و درآمد زیادی نیز بوده‌اند.

شاید مزایای خاصی نیز در ارتباط با منصب قضاوت در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفته است. احتشام در این باره می‌نویسد: «...قضات در این زمان از مزایای فراوان و امتیازات زیادی برخوردار بوده‌اند.»^{۲۱}

مجازات قضات

الف) مجازات دنیوی

کمبوجیه، سی‌سام‌نسن نامی را که شغل قضایی داشت و رشوه گرفته بود، محکوم به اعدام کرد و بعد از اعدام امر نمود، پوست او را کنده، روی مسندی که برای قضاوت می‌نشست پهن نمایند و شغل این قاضی را بعد به پسر او داد و مجبورش نمود که روی این مسند بنشیند. اردشیر اول نیز با قضاتی که برخلاف حقانیت حکم می‌دادند، با کمال سختی رفتار می‌کرد.^{۲۲}

«سالودوکس که به شغل قضاوت اشتغال داشته است، در موردی منحرف می‌شود. داریوش فرمان می‌دهد که او را به دار بیاویزند، ولی هنگامی که حکم درباره‌ی او در شرف اجراست، داریوش درمی‌یابد که این شخص اعمال نیکی هم انجام داده است. پسر از بررسی دقیق این موضوع و تأیید امر، از اعدام او صرف‌نظر می‌شود. ولی مقصر دیگر به شغل قضاوت برنمی‌گردد و او را متصل و به فرمانداری آیولیا منصوب می‌کنند. مورخ یونانی این موضوع را قابل ستایش می‌داند.»^{۲۳}

ب) مجازات اخروی

در متون مذهبی زرتشتی، به قضاتی که در قضاوت جانب عدالت را رعایت نمی‌کنند، وعده‌ی عذاب آخرت داده شده است. نمونه‌هایی از این متون، با عنوان اهمیت عدالت در ایران باستان از نظر مذهبی، در صفحات قبل آمد و اینک نمونه‌هایی دیگر:

«پس دیدم روان مردی که هر دو چشم او کنده و زبان بریده، بنا یک پا در دوزخ آویخته بود و با شاخه‌ی دو شاخ روئین، تن او زنده می‌گردند و میخی آهنین بر سرش زده بودند و پرسیدم: این مرد کیست و چه گناه کرد؟ سروش اهلو و آذریزد گفتند که این روان مرد دروندی است که در گیشی، داور دروغ‌زن بود و رشوه‌سند و داوری دروغ کرد.»^{۲۴}

«و دیدم روان مردی که به یک پا در تاریکی دوزخ آویخته بود و او در دست داس آهنی داشت و سینه و کنش (= زیر بغل)‌های خویش را می‌برید و میخی آهنین در چشم او زده بودند و پرسیدم: این روان کیست و چه گناه کرد؟ سروش اهلو و آذریزد گفتند که: این روان آن مرد دروند است که شهری به میانجیگری به او داده بودند و آنچه که سزوار بود که بکند و فرمان بدهد نکرد و فرمان نداد.»^{۲۵}

نقش بار عام در نظارت بر کار قضات

با این‌که در ایران باستان نهایت دقت و توجه در نصب قاضی به منصب قضاوت انجام می‌شد و نظارت بر اعمال او نیز پیوسته و از

راه‌های گوناگون اعمال می‌شد، با این حال باز هم طریقه‌ی دیگری برای احقاق حق وجود داشت و آن، دادخواهی مستقیم از شخص پادشاه در مراسم بار عام بود. در این باره نقل شده است: «شاه در مواقع رسیدگی، سواره در جای بلندی قرار گرفته، به عرایض مردم رسیدگی می‌کرد. در اوایل دوره‌ی ساسانی، سالی دو مرتبه شاه بار عام می‌داد: یکی در نوروز و دیگری در مهرگان، و جارچی‌ها از چند روز قبل مردم را خبر می‌کردند که اگر عرضی دارند، در آن روز حاضر شوند. روز مزبور، باز جارچی قصر سلطنتی به آواز بلند می‌گفت: هر کس مانع از آمدن عارضین شود، خویش به گردن خودش است.»^{۲۴}

نیز گفته شده است: «پادشاه هم بر جریان عدالت نظارت داشت و بار عام که غالباً در اولین هفت روز هر ماه به هر ستمدیده‌ای اجازه می‌داد تا شکایت حال خود را به پادشاه عرضه دارد، تا حدی به همین منظور معمول شده بود.»^{۲۵}

البته این دو مورد، در باره‌ی دوره‌ی ساسانی بود، ولی مسأله‌ی دادخواهی مستقیم از شخص شاه، در دوره‌ی هخامنشی هم وجود داشته است. به روایت گزنفون: «زمانی که کوروش به ترتیب مذکور [حرکت با سپاهیان خود] حرکت می‌کرد، عده‌ی زیادی از مردم در آن طرف‌ها از عقب او حرکت می‌کردند و چون از هر طرف عرایض برای ملاحظه‌ی وی می‌آوردند، کوروش به توسط آجودان‌های خود، به ایشان اطلاع می‌داد که به سرداران او رجوع کنند تا درخواست‌های ایشان را به استحضار وی رسانند... آن‌گاه کوروش بعضی از دوستان خود را که می‌خواست بیش‌تر ایشان را طرف توجه و مرحمت قرار دهد، یک به یک طلب نموده و به ایشان می‌گفت: هرگاه این اشخاص که در عقب ما می‌آیند، نزد شما آمده و خواهش‌هایی نمایند که موافق حقانیت و انصاف نباشد، توجهی ننموده و ایشان را جواب دهید. لیکن هرگاه سوالات و تظلمات ایشان صحیح و از روی حق باشد، آن‌ها را به استحضار من رسانید تا به اتفاق شما در انجام و رفع آن پردازم.»^{۲۶}

کریستن سن درباره‌ی مسأله‌ی نظارت بر کار قضات و بار عام می‌نویسد: «اگر کسی در مراجع عدلیه‌ی محلی به حق خود نمی‌رسید، همواره می‌توانست به شاه رجوع کند و به مقصود خود برسد. لیکن شاه دور بود و به سختی به حضور او نائل می‌شد. معدک چنین ذکر کرده‌اند که اکثر پادشاهان ایران، در بعضی مواقع مخصوص، سوار اسب شده، بر بالای می‌ایستادند و از آن‌جا همه‌ی جماعتی را که در صحرا گرد آمده بودند، می‌نگریستند و به دعای رسیدگی می‌کردند و سبب این بود که: چون پادشاه جایی بنشیند و آن‌جا با دهل‌ها و درتند و پرده دار بود، صاحب‌عرضان و ستمکاران، مظلومان را بازدارند و بیش‌پادشاه نگذارند. علاوه بر این، چنین معلوم است که پادشاهان نخستین ساسانی، سالی دو بار در اعیان نوروز و

مهرگان بار عام می‌دادند و ورود همه‌کس را از خرد و کلان آزاد می‌فرمودند. چند روز قبل، از طرف شاه اعلام می‌شد که بار عام خواهد داد تا شاکی و متشکی عنه خود را برای جواب دادن آماده کنند. پس آن‌گاه پادشاه به موبدان می‌گفت: امر می‌داد که مردمانی امین و مطمئن در مدخل قصر قرار دهد تا کسی از دخول متظلمان ممانعت نکند و اعلام می‌نمود که هر کسی در این موقع مانع شود از این که مظلومی شکایت خود را عرض کند، نسبت به خدا و پادشاه مرتکب گناهی عظیم شده است و از امان قانون محروم خواهد بود.»^{۲۷}

البته لازم به ذکر است، بار عام به شکلی که در ایران باستان انجام می‌شده، احتمالاً تنها می‌توانسته است داد مظلومان و ستمدیدگانی را بدهد که در پایتخت یا نواحی نزدیک به آن اقامت داشته‌اند.

انواع جرم و مجازات الف) جرم سیاسی

از شایع‌ترین جرم‌ها و نیز مهم‌ترین آن‌ها، جرم‌های سیاسی از قبیل: بی‌احترامی به شاه، شورش علیه حکومت و... بود که سخت‌ترین مجازات‌ها را نیز به دنبال داشت. از جمله: «در موارد خیانت هم به شاه و مملکت، معمول بود که مقصر را به پایتخت آورده، گوش‌ها یا بینی او را بریده و بعد از نشان دادن به مردم، او را به ولایتی که محل خیانت بود برده، می‌کشند.»^{۲۸} و نیز: «یکی از مجازات‌های بسیار معمول آن زمان که خصوصاً در باره‌ی شاهزادگان عاصی مجری می‌شد، کوری بود. بدین ترتیب که میل سرخ در چشم محکوم فرو می‌بردند یا روغن گداخته در دیده‌ی او می‌ریختند.»^{۲۹} و یا: «مرتکبان بعضی از جرایم از قبیل خیانت به دین و دولت را مصلوب می‌کردند.»^{۳۰} و یا در موردی، موبدی که متهم به خیانت نسبت به سلطنت شده بود، «گرفتار و محکوم به سرنگ به وسیله گرسنگی شده، در بیابانی دور و بی‌آب و علف جان سپرد.»^{۳۱}

با این همه، به روایت هرودوت: «پادشاه نباید کسی را به جرم گناه واحد به قتل آورد و هیچ‌یک از ایرانیان نایبستی بنده‌ای را بر اثر یک گناه به اشد مجازات برساند، بلکه در هر مورد، باید خدمات مجرم در مقابل خلاقاری او قرار داده شود و اگر گناهان او بیش از خدماتش باشد، آن‌گاه طرف شاکی به مجازات پردازد.»^{۳۲} و چنین بود که: «وقتی که والی آسیای صغیر، سرهیس‌تیه، یاعی یونانی را برای داریوش فرستاد، چنان‌که هرودت نوشته، شاه مغموم شده، والی را ملامت کرد که چرا او را زنده نفرستاد و امر کرد سر او را شسته، با احترام دفن کنند. چه این شخص خدمت بزرگی به ایران و داریوش در موقع سفر جنگی او به مملکت سکاها در داقوب نموده بود.»^{۳۳}

به هر حال، این‌ها چند نمونه از مجازات‌هایی بودند که در مورد مجرمان سیاسی اعمال می‌شدند.

ب) جرم مذهبی

از دیگر جرم‌های مهم در ایران باستان، جرم مذهبی بود و این جرم عبارت بود از جنایتی که: «شخص نسبت به خدا انجام دهند» یعنی از دین زرتشت روی برگرداند.^{۳۴} البته در نامه‌ی تنسر به پادشاه طبرستان، اهمیت این جرم در ترتیب، جلوتر از جرم سیاسی دانسته شده است. ولی باید توجه داشت که در ایران باستان، همواره جرم سیاسی در درجه‌ی اول اهمیت قرار داشته است و اهمیت جرم مذهبی بیش‌تر در دوره‌ی ساسانیان بوده که روحانیون زرتشتی در موضع قدرت قرار داشته‌اند. و البته در این مواقع، حتی پادشاهان هم از گزند آن‌ها در امان نمی‌مانده‌اند. نمونه‌ی روشن چنین واقعه‌ای، عهد سلطنت قباد ساسانی بوده است. به هر حال، «اگر کسی از مذهب رو بر می‌گرداند و به دین دیگری می‌گروید، بلافاصله او را اعدام می‌کردند.»^{۳۵}

کریستن سن به نقل از کتاب «اعمال شهدای مسیحی»، شکنجه‌های گوناگونی را یادآور می‌شود که درباره‌ی مسیحیان و مرتدان اعمال می‌شده است. وی با این که می‌نویسد: «در مواردی که پای تعصبات دینی در میان می‌آمد، اجرای احکام مقید به قوانین عادی نبود و اکثراً به طور فوق‌العاده صورت می‌گرفت؛ زیرا که در این موقع، اشخاصی که به رسیدگی قضایا مأمور می‌شدند، غالباً عمال دولت بودند که بالطبع اطلاع وافق و تبصر کافی در مسائل قهقی و حقوقی نداشتند. ملاک عمل آن‌ها فرامین دولتی بود که به نحو فوق‌العاده صادر می‌شد.»^{۳۶} ولی در نهایت چنین قضاوت می‌کند: «بلاشک اگر تصور کنیم که آنچه در باب مجازات‌های سخت دولت ساسانی در اعمال شهدای عیسوی مذکور است، از مجازات‌های یومی‌ی عدالتخانه‌ی ایران بوده، نسبت به ایرانیان ظلم روا داشته‌ایم. صرف‌نظر از مبالغه‌گویی‌هایی که می‌توان در این گونه روایات حدس زد، باید دانست که این مجازات‌ها مخصوص سیاست‌های مذهبی بوده و بنابراین، آن بیرحمی‌ها نتیجه‌ی اختلاط تعصب و غیرت دینی با مفاسد شهوانی است که در اعمال محاکم مذهبی اروپا در چند قرن پیش، مکرر مشاهده شده است.»^{۳۷}

ب) جرم نظامی

منظور از جرم نظامی، بیش‌تر مسأله‌ی فرار از جنگ است که این جرم در همه‌ی ادوار تاریخ و در بیش‌تر جوامع، مجازات شدیدی در پی داشته و دارد. «امیانوس مارسلینوس، یکی از افسران رومی در جنگ امیدا، بین روم و ایران، در زمان شاپور ملقب به ذوالاکتاف، راجع به قوانین و اجرای بعضی از مجازات‌ها چنین می‌نویسد: در مورد اجرای عدالت باید گفت که ایرانیان فوق‌العاده از قوانین می‌ترسند. برای خائنان و فراریان نظامی قانون بسیار بیرحمانه است.»^{۳۸} البته صدور این حکم درباره‌ی مجرمان نظامی، «به یک نفر نظامی مخصوص، ملقب به سپاه‌دآور محول

شده بود.»^{۳۹} پیرتیا در این مورد می‌نویسد: «راجع به جنایات نسبت به شاه، حکم اعدام فقط در دو مورد صادر می‌شد: شورش و فرار از جنگ.»^{۴۰}

ت) جرم خانوادگی

«جنایاتی که در خانواده واقع می‌شد، مانند قتل زن به دست شوهر و یا کشته شدن پسر و دختر به دست پدر و یا به قتل رسیدن خواهر به دست برادر و یا جنایات مابین پسران و برادران، به عدلیه و دادگاه مراجعه نمی‌شد و قاعده و رسم بر این قرار داشت که در داخل خانواده، محکمه‌ای تشکیل گردد و به جنایت به وقوع پیوسته رسیدگی شود. زیرا پارت‌ها معتقد بودند که این‌گونه جنایات هیچ‌گونه ارتباطی به اجتماع و حقوق عمومی نداشته، تنها به نظام و حقوق خانواده مربوط می‌شود.»^{۴۱}

با این که این مطلب از دوره‌ی پارتیان نقل شده، ولی احتمالاً در دوره‌های قبل و بعد از آن نیز سابقه داشته است. چنان که حتی هم‌اکنون نیز در بعضی از قبایل و عشایر ایرانی، رسیدگی به این‌گونه جرم‌ها با وجود تلاش‌های دولت و قوه‌ی قضاییه، باز هم داخل قبایل و در محاکم خانوادگی انجام می‌گیرد. و این شاید یادگاری از آداب و رسوم ایرانیان قبل از اسلام و نیز اعتقاد به استقلال قبیله در برابر بیگانگان - حتی حکومت‌های وقت - باشد.

جرم عمد و غیر عمد

یکی از مسائل جالب توجه دآوری در ایران باستان، توجه قانونگذاران به نیت مجرم است که هم‌اکنون نیز در نظام‌های حقوقی جهان مورد توجه قرار دارد. در این مورد در متون زرتشتی آمده است، اگر پزشکی بخواهد به درمان خداپرستان اقدام کند، باید حداقل سه بار اقدام پزشکی موفق درباره‌ی کافران داشته باشد و چنانچه کسی سه بار به درمان دیوپرستان اقدام کند و هر سه بار در بهبود آنان ناکام ماند، دیگر حق درمان خداپرستان را نخواهد داشت و «اگر چنین کسی مزدپرستان را چون درمانگر درمان کند و یا در میان ایشان به کار پزشکی پردازد و [بدانان] زبان رساند، برای زبانی که رسانیده است، پادافره (مجازات) گناه دانسته و آگاهانه سزاوارست.»^{۴۲}

در حالی که در پرسش و پاسخی دیگر، در مورد مجازات یک جرم آمده است: «اگر کسی از جوی به کشتزار خویش آب روان کند و در نخستین یا دومین یا سومین یا چهارمین بار، لاشه‌ی سنگ یا گرگ یا رویه [در آن آب] پدیدار شود، پادافره‌ی گناه او چیست؟ لاشه و مرداری که سنگ یا گرگ یا مرغ یا باد یا مگس بیاورد، کسی را گناهکار نمی‌کند، چه اگر چنین لاشه و مرداری کسی را گناهکار می‌کند، به زودی یا بودن مردار بسیار بر روی زمین در این جهان خاکی... تن‌ها سزاوار مرگ می‌گردید.»^{۴۳}

انتخاب وکیل و فرجام خواهی

استفاده از وکیل، یعنی شخصی که از قوانین مطلع باشد و به طرفین دعوی در احقاق حق کمک کند، در ایران باستان وجود داشته و در این باره آمده است: «چون رفته رفته سوابق قضایی زیاد شد و قوانین طول و تفصیل پیدا کرد، گروه خاصی به نام سخنگویان قانون پیدا شدند که مردم در کارهای قضایی با آن‌ها مشورت می‌کردند و برای پیش بردن دعای خود، از ایشان کمک می‌گرفتند.»^{۲۴}

و نیز نقل شده است که: «از فراری که دیودوروس می‌نویسد، در بعضی موارد، خصوصاً در مورد متهمان سیاسی، شخص متهم حق داشته است و وکیل برای دفاع از خود انتخاب کند. یکی از این موارد، مربوط به تریبازوس، نایب‌السلطنه‌ی ایران در شهرنشین بزرگ لودیا بود. تریبازوس متهم شده بود که نه فقط در رسیدگی به امور عام‌المنفعه‌ی قلمرویی حکومتش مداخله کرده است، بلکه زد و بندهایی نیز با اوگوراس، حاکم سالامین (سالامیس)، داشته است. او را احضار و محاکمه کردند. دادگاه از سه نفر داته‌بر تشکیل شد و به اتهامات او رسیدگی کرد. ضمناً، همه‌ی وسایل مذاکرات در اختیار متهم قرار داده شد تا بتواند از خود دفاع کند. پس از بررسی ادعائنامه و مذاکرات متهم و استماع شهادت شهود و سایر دلایل، دادگاه رأی خود را بر برائت وی صادر کرد و روابط مخفیانه‌ی او را با اوگوراس که اهم اتهامات بود، وارد ندانست.»^{۲۵}

به هر حال، مسأله‌ی انتخاب وکیل نیز می‌تواند اختیاری برای نظام قضایی در ایران باستان باشد. به علاوه، «اگر احدی از طرفین دعوا از رأی دادگاه ناراضی بود، می‌توانست پژوهش بخواهد و مرجع رسیدگی نهایی و فرجامی، نماینده‌ی شاهنشاه در محل بوده است که به عنوان داور به مناقشات خانمه می‌داده‌انست.»^{۲۶}

نحوه‌ی یافتن حقیقت

یکی از مسائل مهم در قنوه‌ی قضاییه‌ی هر نظام حکومتی، شیوه‌ی دستیابی قضایی به اطلاعات و مدارک لازم است و روشن است که هر چند قضایی تمام شرایط منصب قضائت از جمله علم، عدالت و... را داشته باشد، اما اگر با راه‌های دستیابی به حقیقت آشنایی لازم را نداشته باشد، نمی‌تواند حکم درستی در باره‌ی دعای صادر کند.

در ایران باستان، با توجه به شرایط و موقعیت روز، از وسایلی استفاده می‌کردند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) بازپرسی از شخص متهم و دیگران: در این باره شواهدی در دست است، از جمله: «هنگامی که فرمان تعقیب اهل سایر دیانات صادر می‌شد، محاکم عادی وارد رسیدگی نمی‌شدند و تحقیقات مقدماتی و استتقات و صدور احکام با مرزبانان و سایر صاحبان منصب ایالتی بود... گاهی موبدان موبد شخصاً عیسویان را استتقات می‌کرد و حکم صادر می‌نمود.»^{۲۷} و نیز نقل شده است: «قاضی هنگام استتقات محبتی معمول و گفتاری فریبنده به کار می‌برد تا مجرم را به اعتراف وادار کند.»^{۲۸}

البته راه‌های دیگری نیز برای دستیابی به حقیقت وجود داشته‌اند که گرچه کاملاً مبتنی بر خرافات به نظر می‌رسند، ولی باید توجه داشت که تنها زمانی مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند که هیچ امیدی برای دستیابی به حقیقت از راه‌های عادی وجود نداشته است. از جمله‌ی این راه‌ها عبارتند از:

ب) وره گرم و سرد: «آزمایش قضایی یا وریرنگ از تأسیسات بزرگ دادگستری در وندیداد می‌باشد... و میان اقوام و ملل دیگر نیز در عهد قدیم معمول بود و به موجب آن، قاضی و دادرسی که در اوستا به نام داتو نامیده شده، وقتی در احقاق حق مردم می‌شد و یا در جرائم بزرگ در صدور بود، مهلتی برای گناهکار قائل شود، قضاوت و احقاق حق را به عهده‌ی اهورامزدا یا رشنو خدای قانون، برگزارد و محول می‌نمود. به این ترتیب که گناهکار و یا متهم و متخلف را در آب جوشان و داغ می‌انداختند و یا فلز گداخته به روی سینه یا دل وی می‌ریختند و اگر نیروی مقاومت در او سحرآسا بود و تصادفاً نجات می‌یافت، حقانیت وی به ثبوت می‌رسید؛ و الا به مجازات خود رسیده بود.»^{۲۹}

البته این آزمایش به وره گرم مشهور بوده است و گفته شده، چنین آزمایشی رازرتشت نیز برای اثبات حقانیت دعوت خود در حضور گشتاسب انجام داده است: «زرتشت هنگام دعوی رسالت و پیغمابری در حضور کی گشتاسب دستور داد، مس گداخته بر سینه‌ی وی ریختند و این مس‌ها پس از سرد شدن مانند گلوله در موه‌های سینه‌ی زرتشت آویزان شدند و به این ترتیب صحت ادعای او به ثبوت رسید.»^{۳۰}

نوع دیگری از امتحان گرم «عبارت بود از عبور از میان آتش که در داستان سیاوش، پسر کیکاووس، و داستان ویس و رامین، وصف آن به طور شاعرانه آمده است.»^{۳۱}

«امتحان سرد (ورسرد) ممکن بود به وسیله‌ی شاخه‌های چوب مقدس به عمل آید. در این صورت، آن را برسموگ و ریه می‌نامیدند.»^{۳۲}



ایران در زمان ساسانیان

نویسنده: پروفسور آرنود کوربینسن
ترجمه: محمود رفیعی باجو

ب) سوگند خوردن: «یک نوع دیگر از امتحان بسیار قدیم که در ضمن ایراد قسم اجرا می شد، نوشیدن آب گوگرد آلوده بوده... و اصطلاح سوگند خوردن که امروز در زبان کنونی ایران به معنی قسم یاد کردن استعمال می شود و معنی تحت اللفظ آن نوشیدن آب گوگرد آلوده است، یادگاری از آن عادت قدیم می باشد. ظاهر چنین است که در زمان ساسانیان استعمال آب گوگرد آلوده هنگام اجرای قسم فقط صورت ظاهر بوده است. یک مأمور مخصوص از عدلیه ملقب به ورسردار در حسن جریان امتحان نظارت می کرده است.^{۵۴} با این که روش های اخیر برای دستیابی به حقیقت بسیار خرابی و وحشتناک بوده است، اما همان طور که ذکر شد، فقط هنگامی از آن ها استفاده می شد که امکان دستیابی به حقیقت از راه های دیگر وجود نداشت. نظیر این روش ها در میان «آشوری ها»^{۵۵} و نیز «اروپاییان در قرن های ۱۳ و ۱۴»^{۵۶} نیز وجود داشته است.

پی نوشت ها

۱. میراحمدی، مریم. کتاب شناسی تاریخ ایران در دوران باستان. تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۶۷ و ۶۸.
۲. احتشام، مرتضی. ایران در زمان هخامنشیان. تهران: کتاب های جیبی، ۱۳۵۵، ص ۸۶.
۳. همان، ص ۹۲.
۴. کریستن سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه ی رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۸، ص ۴۰۵.
۵. همان، ص ۴۰۶ و ۴۰۵.
۶. بیوتیا، حسن. تاریخ ایران. تهران: کتاب فروشی خیام، ۱۳۷۰، ص ۲۴۴.
۷. زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران قبل از اسلام. تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۸، ص ۵۰۲.
۸. کریستن سن، پیشین، ص ۴۰۵.
۹. احتشام، مرتضی، پیشین، ص ۸۳.
۱۰. همان، ص ۹۷.
۱۱. همان، ص ۸۶.
۱۲. همان، ص ۹۲.
۱۳. کریستن سن، پیشین، ص ۲۰۳.
۱۴. پورداود، ابراهیم. یستا. به کوشش دکتر بهرام فره وشی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۶، ص ۲۳.
۱۵. گیرشمن، رومن. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه ی محمد معین. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۷۲، ص ۲۱۹.
۱۶. زرین کوب، پیشین، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.
۱۷. حاجی کرمانی، علی. سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ. تهران: انتشارات مشعل دانشجو، ۱۳۶۹، ص ۷۰.
۱۸. گیرشمن، پیشین، ص ۱۷۰.
۱۹. احتشام، پیشین، ص ۸۲.
۲۰. بیوتیا، پیشین، ص ۱۱۹.

۲۱. احتشام، پیشین، ص ۹۱.
۲۲. زینوی، قلیب. ارداویرفته نامه. ترجمه ی ژاله آموزگار. تهران: معین و انجمن ایران شناسی فرانسه، ۱۳۷۲، ص ۸۶.
۲۳. همان، ص ۸۱.
۲۴. بیوتیا، پیشین، ص ۲۲۸.
۲۵. زرین کوب، ص ۵۰۴.
۲۶. گزنفون، تربیت گوروش. ترجمه ی بهمن کریمی. تهران: اقبال، ۱۳۵۰، ص ۲۶۵، ۲۶۶.
۲۷. کریستن سن، پیشین، ص ۴۰۵ و ۴۰۶.
۲۸. بیوتیا، پیشین، ص ۱۲۰.
۲۹. کریستن سن، پیشین، ص ۴۱۶.
۳۰. همان، ص ۴۱۶.
۳۱. همان، ص ۴۲۰.
۳۲. هرودوت. تواریخ هرودوت. ترجمه ی وحید مازندرانی. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.
۳۳. بیوتیا، پیشین، ص ۱۲۰.
۳۴. احتشام، پیشین، ص ۸۸.
۳۵. همان، ص ۸۹.
۳۶. کریستن سن، پیشین، ص ۴۱۹.
۳۷. همان، ص ۴۱۷.
۳۸. احتشام، پیشین، ص ۸۸.
۳۹. بیات، عزیزاله. کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، چاپ سوم، ۱۳۶۸، ص ۲۰۰.
۴۰. بیوتیا، پیشین، ص ۲۴۶.
۴۱. حاجی کرمانی، علی. سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ. تهران: مشعل دانشجو، ۱۳۶۹، ص ۷۲.
۴۲. دوستخواه، جلیل. اوستا، نامه ی میهنی آیین زرتشت. تهران: مروارید، ۱۳۶۲، ص ۳۲۱.
۴۳. همان، ص ۳۱۶.
۴۴. راوندی، مرتضی. سیر قانون و دادگستری در ایران. نشر چشم و کتابسرای بابل، ۱۳۶۸، ص ۱۰.
۴۵. احتشام، پیشین، ص ۹۲.
۴۶. همان، ص ۸۷.
۴۷. کریستن سن، پیشین، ص ۴۱۸.
۴۸. همان، ص ۴۱۱.
۴۹. دارمستر، جیمس. مجموعه قوانین زرتشت. ترجمه ی موسی جوان. تهران: نشر مهرآیین، ۱۳۲۲، ص ۲۶.
۵۰. همان، ص ۲۷.
۵۱. کریستن سن، پیشین، ص ۴۰۹.
۵۲. همان، ص ۴۰۹ و ۴۱۰.
۵۳. همان، ص ۴۰۹ و ۴۱۰.
۵۴. احتشام، پیشین، ص ۹۸.
۵۵. همان، ص ۹۸.